

Comparative study of moral development point of Kohlberg in Ghaboosnameh

Z. Rahmanyani¹

بررسی تطبیقی رشد اخلاقی در قابوسنامه

از دیدگاه کلبرگ

زینب رحمانیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۵

Abstract

In this paper and study analytical - descriptive method, Kohlberg's stages of moral development theory have perspective reviewed. These views have been implemented by Qabusnama. The purpose of this comparison is the awareness of the differences and similarities between the views of these two thinkers. The results obtained from this implementation shows that Keykavus Qabusnama is a source of moral growth and in addition to having Kohlberg stages with further steps which arises from religion. Unlike Kohlberg, he doesn't draw only a variety of stages of moral order. Also on Kohlberg's theory, reaching beyond conventional levels in adults is almost impossible. But in Keykavus view, it is possible to reach this stage based on the laws of God and religion.

Keywords: Ghaboosnameh, Moral, development Kohlberg, Psychology.

چکیده

در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی نخست به نظریه و دیدگاه کلبرگ در مراحل رشد اخلاقی پرداخته و سپس این نظریات در قابوسنامه مورد تطبیق قرار گرفت. هدف از این مقایسه آگاهی از تفاوت‌ها و شباهت‌های بین نظریات این دو اندیشمند می‌باشد. نتایج به دست آمده از این تطبیق حاکی از آن است که قابوسنامه عنصرالمعالی به عنوان یک منبع علمی برای رشد اخلاقی علاوه بر دارا بودن مراحل رشد کلبرگ حاوی مراحل بیشتری است که از دین و مذهب نشأت گرفته است. وی برخلاف کلبرگ فقط به ترسیم انواع مراحل رشد اخلاقی بسنده نمی‌کند بلکه در مورد شیوه بهره‌وری از افراد دیگر پند و اندرز نیز می‌دهد. همچنین بر مبنای نظریه کلبرگ رسیدن به سطح فراقاردادی در بزرگسالان تقریباً امکان‌پذیر نمی‌باشد ولی از نظر عنصرالمعالی با تکیه بر قوانین الهی و مذهب حتی به این مرحله هم می‌توان رسید.

کلیدواژه‌ها: رشد اخلاقی، روانشناسی، کلبرگ، قابوسنامه

1. Faculty member at Payam noor University Of Azarbaijan Gharbi.
zeynab_4527@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور آذربایجان
zeynab_4527@yahoo.com

مقدمه

بررسی اخلاق و رشد اخلاقی سابقه‌ای بس کهن در تاریخ بشریت دارد و همواره از دیدگاه‌های مختلفی مطرح و بررسی شده‌است. به طوری که ادیان و مکاتب فلسفی، مباحث بسیاری در این زمینه کرده‌اند و همچنین از دیدگاه‌های علوم مختلف چون تاریخ، جامعه‌شناسی و روانشناسی در ابعاد متفاوت آن تحقیق شده است. اخلاق به عنوان یکی از محورهای اساسی، پایه بسیاری از آثار ادبی و هنری را بنیان نهاده است. با این تفاوت که شرق اندیشه‌های اخلاقی خود را غالباً در قالب دین و عرفان و ادبیات عرضه نموده ولی غرب از همان ابتدا کوشش براین داشته که اخلاق را درچارچوب پژوهش‌های علمی و عقلی بیان دارد. روانشناسی به دلیل سروکار داشتن با جهان گسترده و ناشناخته انسان و تبدیل این واقعیت‌ها به داده‌های علمی سعی دارد با استفاده از ابزارهای علمی برای تعیین سطوح اخلاقی انسان-ها، معیاری دقیق ارائه نماید.

از طریق مقایسه اصولی که در ادبیات منعکس شده، این امکان پیش می‌آید که شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم اخلاقی و مراتب رشد آن در شرق و غرب را به‌طور دقیق بررسی کرده و هماهنگی بنیادین آن را که برخاسته از فطرت واحد انسانی است، بهتر مشاهده نماییم. مقایسه اندیشه‌های اخلاقی در غرب که اغلب در چارچوب محورهای علمی و عقلی بررسی می‌کنند با اندیشه‌های دینی و عرفانی جامعه شرقی شباهت‌ها و تفاوت‌ها را چنین بیان می‌دارد: طبق نظریه کلبرگ، رشد اخلاقی به سه سطح متفاوت که هرکدام شامل دو مرحله می‌باشند، تقسیم می‌گردد:

۱. سطح پیش قراردادی: شامل مرحله اخلاق بر پایه تنبیه و اطلاعات و اخلاق ابزارگونه نسبی (لذت‌گرایی نسبی) است.

۲. سطح قراردادی: اخلاق پسر خوب، دختر خوب

و اخلاق بر اساس قانون و نظم.

۳. سطح فراقراردادی: اخلاق براساس پیمان اجتماعی و اخلاق براساس اصول جهانی.

در مورد اخلاق و ریشه مراحل اخلاقی متغیرهای بی‌شماری مانند: جنسیت، موفقیت اجتماعی، سن،... مؤثرند و این مسئله در تحقیقات بسیاری مورد بررسی واقع شده‌است لذا پژوهش‌هایی که بتوان آنها را بهتر و جامع‌تر انجام داد، به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

امیلی کامستاک دیپارتیمو (۱۹۹۰) در تحقیقی که بر روی آزمودنی‌های سسیلی و آمریکا انجام داد، نشان داد که تعبیرات و قضاوت‌های اخلاقی بستگی به فرهنگ دارد، به علاوه نزد مردان و زنان تفاوت‌های معنی‌داری هم مشهود است.

جانانان هی دی و همکاران (۱۹۹۳) در تحقیقی تحت عنوان رابطه عواطف، فرهنگ و اخلاق نشان دادند که هیجان‌های فرهنگی و عاطفی که وابسته به فرهنگ هستند و تحت عوامل خاص فرهنگی شکل گرفته‌اند، اساساً بر جنبه‌های اخلاقی و فرآیند قضاوت‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارند.

در زمینه تأثیرات محیطی بر رشد اخلاقی بویس و آکن (۱۹۹۳) واکر و تیلور (۱۹۹۱) به بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری، پرورلی، رست، نارویز (۱۹۹۱)، اسپیچر (۱۹۹۴) به بررسی ارتباط تحصیلات و رشد اخلاقی، اسنادی (۱۹۹۵)، میلر (۱۹۹۷) به بررسی تأثیر رشد اخلاقی پرداخته‌اند.

بررسی‌های طولی برای مراحل کلبرگ شواهد بسیار قانع‌کننده‌ای فراهم آورد که افراد به ترتیبی که انتظار داشت این مراحل را طی می‌کنند. (کولبی و همکاران، ۱۹۸۳؛ واکر، ۱۹۸۹؛ واکر و تیملور، ۱۹۹۱) یافته بسیار جالب این است که رشد اخلاقی بسیار

کند و تدریجی است. استدلال مراحل یک و دو در مراحل نوجوانی کاهش می‌یابد در حالی که استدلال‌های مراحل سه تا اواسط نوجوانی و بعد کاهش می‌یابد. استدلال مرحله چهار در سال‌های نوجوانی افزایش می‌یابد تا اینکه در اوایل بزرگسالی، پاسخ فرد عادی می‌شود. افراد معدودی به مرحله پنج می‌رسند. در حقیقت اخلاق پس از قراردادی (فراقراردادی) به قدری نادر است که شواهد روشنی وجود ندارد که نشان دهد مرحله شش کلبرگ در عمل به دنبال مرحله پنج روی می‌دهد. (گیبز، ۱۹۹۱: ۲۲۲-۱۸۳)

اهمیت و ضرورت تحقیق

در تاریخ فرهنگ ما، ارائه اصول اخلاقی و حفظ و القای آن بیش از همه بر عهده ادبیات بوده است. از طریق مقایسه اصولی که در ادبیات انعکاس یافته، شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم اخلاقی و مراتب رشد آن در شرق و غرب را می‌توان مطالعه و بررسی نمود و هماهنگی‌های پدیدار آن را که برخاسته از فطرت انسانی است جویا شد. اهمیت این پژوهش از جنبه نظری این است که باعث افزایش اطلاعات علمی در زمینه اخلاقی در فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی شده و از نظر علمی نیز تحقیق حاضر و یافته‌های آن به والدین، معلمان و مربیان و کلیه مسئولین تعلیم و تربیت کمک می‌کند تا در تربیت اخلاقی افراد به اصول اخلاقی مدون در قابوسنامه توجه و تأکید شود و در جهت پیشبرد روند رشد اخلاقی منطبق با فرهنگ ایرانی اسلامی گام‌هایی استوار برداشته گردد. در مطالعات اخلاقی از دیدگاه‌های فلسفی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به اخلاق نگریسته شده است، در روان‌شناسی طرفداران نظریه‌های مختلف تلاش می-

نظریه تحلیلی

طبق این نظریه، افراد انسانی به طور عمده تحت تأثیر انگیزه‌های نامعقول بوده و همواره به دنبال ارضای بدون قید و شرط آنها هستند. (کریمی، ۱۳۸۵: ۲۱۰) در این مکتب، اخلاق معادل فراخود و عبارت از احساس گناه در برابر تخلف از اصول، احساس سرزنش بازخواست درونی در برابر ارتکاب عمل است. اگر کسی با زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی در خود احساس گناه کند، مفهوم آن این است که وی دارای وجدان یا نیروی بازدارنده و سرزنش کننده درونی است. اما اگر در برابر عمل خلاف اخلاق احساس گناه نداشته باشد، باید نتیجه گرفت که وجدان در چنین شخصی شکل نگرفته و بنابراین فاقد اخلاق است. (همان: ۱۷۷)

نظریه رفتارگرایی و یادگیری اجتماعی

طرفداران این نظریه، این گونه بیان می‌کنند که رشد اخلاقی، یک فرایند اکتساب رفتار است. (اسکینر، به نقل از هلویگ و توریل، ۲۰۰۰: ۴۶) اینان از یک سو اخلاق را امری نسبی می‌دانند که ارزش‌های مطلق اخلاقی در آن وجود ندارد. از سوی دیگر آن را مانند سایر اخلاق‌ها، طبق اصول یادگیری و از طریق پاداش و تنبیه یا سرمشق و الگو قرار دادن دیگران بر می‌شمارند که در دوران کودکی شکل می‌گیرد. البته آنچه که حائز اهمیت است این است که اخلاق کودک در طی مراحل مشخصی شکل نمی‌گیرد. بلکه مجموعه‌ای از رفتارها و عادات که از سوی جامعه مورد پسند واقع شده، به تدریج از طریق مکانیزم‌های یادگیری به وسیله کودک کسب می‌گردد.

نظریه اخلاق در مذهب

نخستین و مهم‌ترین نقطه‌ای که در مورد اخلاق در مذهب باید در نظر داشت این است که بیشتر ارزش‌های اخلاقی و غیر اخلاقی در مذهب، برخلاف سایر مکاتب مطلق بوده و کمتر تابع زمان و مکان هستند. بدین معنا که مثلاً یک رفتار برخلاف هنجار طبیعی بشر (نظیر همجنس‌گرایی) از دید مذهب بطور مطلق غیر اخلاقی است و ربطی به زمان گذشته، حال یا آینده جامعه و شرایط خاص فرهنگی ندارد. نکته دیگر آن که اخلاق در مذهب هدفی است برای فراهم کردن شرایط مناسب جهت زندگی اخروی، و بر این مبنا هدف صرف نیازهای فردی و فراهم نمودن امکانات ارضای نیازهای دیگران نیست، بلکه در اخلاق مذهبی چیرگی بر لذت‌ها، هوس‌ها، خواست‌ها، و دربر گرفتن کنترل آنهاست. (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۹۸) رشد اخلاقی از سنین پایین آغاز می‌شود، اما درک صحیح اخلاقی او زمانی است که به سن تکلیف رسیده و به درجه‌ای از درک و آگاهی می‌رسد که مسؤول خوب و بد اعمال خود شناخته می‌شود. نکته قابل توجه در مقایسه اخلاق مذهبی با سایر مکاتب آن است که در این جا حد و مرزی برای تکامل اخلاقی تعیین نشده است. انسان در تمام طول عمر خود می‌تواند از نظر اخلاقی و برای رسیدن برای اخلاق مطلق رشد کند. (همان: ۱۹۹) هدف نهایی از تربیت اخلاقی در اسلام، افزایش مراتب و درجات قلبی است که در سایه معرفت الهی به دست می‌آید، تا شخص شایستگی لازم برای تقرب به خدا پیدا کند. (سادات، ۱۳۷۶: ۲۹) لازم به ذکر است که در زمینه نظریه پردازی‌های اخلاق مذهبی کار روانشناختی لازم انجام نپذیرفته است.

نظریه رشد اخلاقی لورنس کلبرگ

لورنس کلبرگ (۱۹۶۳، ۱۹۶۹، ۱۹۸۵) براساس تجزیه و تحلیل و مصاحبه‌هایی که بر این اساس انجام داده بود مراتب رشد اخلاقی را به سه سطح و شش مرحله تقسیم‌بندی نمود:

اخلاق پیش قراردادی

اخلاق قراردادی

اخلاق فراققراردادی

برای هر یک از این سطوح نیز دو مرحله در نظر گرفت که در مجموع رشد اخلاقی در هر فرد می‌تواند شش مرحله را پشت سر بگذارد. (کدیور، ۱۳۸۲: ۸۶) باید یادآور شد که نظریه کلبرگ مانند هر نظریه مرحله‌ای دیگر، به گونه‌ای تنظیم شده است که اولاً در آن هر مرحله از مرحله قبل پیچیده‌تر و کامل‌تر است و ثانیاً توالی این مراحل در اکثریت افراد یکسان است. (کالبی و دیگران، به نقل از کدیور، ۱۳۸۲: ۸۶)

اخلاق پیش قراردادی

در این مرحله درست و نادرست بودن به وسیله تنبیه و پاداش‌هایی که به دنبال هر چیزی می‌آید تعیین می‌شود (ایسنگ، ۲۰۰۰: ۵۲)

مرحله ۱. اخلاق بر پایه اطاعت و تنبیه

این مرحله بر اساس تنبیه و اطاعت از مراجع قدرت قراردادی. دزدی نادرست است چون سرپیچی از قدرت است و موجب تنبیه می‌شود. (ایسنگ، ۲۰۰۰: ۶۳) اگر رفتاری با تنبیه روبرو نشود، اخلاقی است. بر عکس، رفتارهایی که با تنبیه روبرو می‌شوند، غیر اخلاقی هستند. خوبی و بدی خصیصه ذاتی رفتار است، برای مثال، دزدی برای کودک مرحله ۱ بد

است به همان شکل که چمن سبز است. وقتی از کودک مرحله ۱ سوال می‌شود که چرا دزدی خطاست، احتمالاً پاسخ خواهد داد «زیرا این کار دزدی است». او براین باور است که با این جمله موضوع حل خواهد شد. (گلاور و برونینگ، ۱۳۷۵: ۲۵۷) در این مرحله کودک هیچ‌گونه تعهدی احساس نمی‌کند و نافع گروهی و حقوق دیگران برای او شناخته شده نیست. او فقط به نیازها و احساسات خود می‌اندیشد و اگر عمل غیر اخلاقی انجام نمی‌دهد. تنها به دلیل ترس از تنبیه شدن و یا اجتناب از دردسر است. (کدیور، ۱۳۷۸: ۸۸)

عنصرالمعانی بعد از حمد و ثنای پروردگارش و سفارش فرزندش به کسب معرفت از او می‌خواهد برای اینکه گمراه و بیراه نگردد، به تأسی از حدیث «تفکروا فی آلاء الله و نعمائه و لا تفکروا فی الله» تنها در نعمت‌های خداوندی بیندیشید و در کم و کیف وجود خداوندی اندیشه نکنند، چراکه هرکس به چگونگی خدا و خلقت خدا بیندیشد گمراه خواهد شد. «در آلاء و نعمای آفریدگار اندیشه کن و در آفریدگار اندیشه مکن، که بی راه‌تر کسی آن بود که جایی که راه نبود راه جوید، چنانکه پیغامبر صلی... علیه و آله وسلم گفت: «تفکروا...» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۵۷)

همچنین از فرزندش می‌خواهد به خاطر ترس از هلاک شدن و به هلاکت رسیدن بنده بی طاعت نباشد، چون که هر بنده‌ای که خدا را فرمان نبرد هلاک خواهد شد، «بنده بی طاعت مباش که بنده بی طاعت خداوندی خوی بود و بنده خداوند خو زود هلاک شود، چنانکه شاعر می‌گوید:

سزد گر بری بنده را تو گلو
چو آید خداوندیش آرزو

(همان: ۶۱)

به نظر عنصرالمعالی از آنجا که حضرت رسول اکرم (ص) نماز را با دین برابر دانسته است، هرکس نماز نخواند، از دین الهی دست کشیده است، و جزای بی دین کشته شدن است پس از او می‌خواهد به خاطر ترس از بی‌دینی و کشته شدن از نماز دست نکشد. «و آگاه باش که نماز و روزه خاص خداوند راست درو تقصیر مکن که چون در خاص خدای تقصیر کنی از عام همچنان بازمانی، و بدان که نماز را خداوند شریعت ما برابر کرد با همه دیت. هر آنکه از نماز باز داشت دین را از دست باز داشت و بی‌دین را در این جهان جزا کشتن است و بدنامی، و بدان جهان عقوبت خدای عزوجل، زینهار ای پسر که بر دل نگذاری بیهودگی و نه گویی که در نماز تقصیر رواست که اگر از روی دین یاد نگیری از روی خرد یاد گیر که فایده نماز چند است...» (همان: ۶۱)

صاحب قابوسنامه، به پسرش سفارش می‌کند برای اینکه بدبخت و شقی نباشد و پیوسته نعمت و دولت داشته باشد باید با خداوندان دولت و صاحب منصبان خوشبخت نشست و برخاست نماید و برای اینکه دین و دنیايش را از دست نهد نماز را سبک نشمارد «پس گر تو خواهی که مادام با دولت و نعمت باشی صحبت خداوند دولت جوی و فرمان-بردار دولتیان باش و خلاف این مجوی تا بدبخت و شقی نباشی. و زینهار ای پسر که اندر نماز سبکی و استهزاء نکنی بر ناتمامی رکوع و سجود و مطالعه کردن اندر نماز، که این عادت هلاک دین و دنیا بود» (همان: ۶۲)

درباب زکات دادن نیز به فرزند خویش می-گوید: هرکس زکات نپردازد از خشم خدای در امان نمی‌ماند «چون پادشاهی که یک رهی را روزی ده قو می‌کند، اگر این رهی که روزی ده باشد روزی

می‌خورد و ندهد از خشم خدا ایمن نباشد، نیز اگر منعم روزی خورد و زکوه ندهد از خشم خدای ایمن نباشد.» (همان: ۶۴)

باز سفارش می‌کند اگر می‌ترسی گرفتار بلاها گردی از جوانان جاهل مباش. «و نیز از جوانان جاهل مباش که از شاطری بلا نخیزد و از جاهلی بلا خیزد، بهره خویش بحسب طاعت خویش از روزگار بردار، که چون پیر شوی، بخود نتوانی...» (همان: ۷۴)

مرحله ۲. لذت‌گرایی نسبی

در این مرحله کودک اعمال خود را طوری تطبیق می‌دهد که پاداشی بدست آورد. (هنرینگتون و پارک، ۱۹۹۳: ۴۱۲) در این مرحله نسبت به مرحله ۱ توجه بیشتری به نیازهای مردم می‌شود، اما فرض بر این است که اگر به افراد دیگر کمک کنید، آنها در آینده به شما کمک خواهند کرد. (ایسنگ، ۲۰۰۰: ۸۹) برای کودک معنی حق، برآوردن نیازهای فردی یا برخی اوقات نیازهای دیگران است. روابط انسانی دو طرفه است. (گیج و برلاینر، ۱۳۷۴: ۲۲۸)

اخلاق قراردادی

تفاوت عمده‌ای که بین سطوح اول و دوم وجود دارد این است که در سطح دوم به نظرات و نیازهای افراد دیگر توجه بیشتری می‌شود. در این مرحله فرد علاقمند است که فعالیت‌هایش را گسترش دهد و از رفتارهای نادرستی که ممکن است سرزنش شود، اجتناب کند. (ایسنگ، ۲۰۰۰: ۸۲)

نویسنده توانای قابوسنامه نیز چون کلبرگ براین عقیده دارد که گاهی به خاطر دست‌یابی به پاداش و لذت‌های روحی و جسمی باید از قوانین حاکم در زندگی اطاعت کرد یعنی در کنار اهداف بزرگ و

کوچک لازم است هدفی با عنوان لذت طلبی شخصی نیز داشت از آن جمله در باب اطاعت می‌گوید: «اگرخواهی دیگران از تو اطاعت کنند و از اطاعت شدن لذت‌ها ببری لازمست که خود مطیع باشی. اگرخواهی که بنده تورا طاعت دارد تو از خداوند خویش مگریز و اگر بگریزی از بنده خویش طاعت چشم مدار که نیکی تو بر کهنتر تو نه بیش از آن است که نیکی خداوند تو بر تو.» (همان: ۶۱)

همچنین در باب روزه گرفتن نیز عنصرالمعالی، پاداش گرفتن و فایده بردن را ملاک قرار می‌دهد و از پسرش می‌خواهد چنان روزه بگیرد که فایده ببرد و پاداش بگیرد: «و بدان که بزرگترین کاری در روزه آنست که چون نان روز به شب افکنی آن نان را که نصیب روز خود داشتی به نیازمندان دهی تا فایده رنج پدید آید.» (همان: ۶۲)

این دانشمند حتی اطاعت از پدر و مادر را به خاطر پاداش ولذت طلبی شخصی به فرزند خویش سفارش می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهی در زندگی فرزندان از تو اطاعت کنند ولذت زندگی را بچشی از پدر و مادرت اطاعت کن. «ناسپاسان نیکی کردن از خیرگی بود و تو نیز خیرگی خویش مجوی و با پدر و مادر خویش چنان باش که فرزندان خویش طمع داری که با تو باشند، زیرا که آنکه تو زاید همان طبع دارد که تو از او زادی.» (همان: ۶۷)

عنصرالمعالی در باب ششم از فرزندش می‌خواهد برای لذت بردن و پاداش یافتن بهره‌مند شدن حتی به حرف دشمنان نیز گوش جان سپارد: «من منفعت نه همه از دوستان یابم بلکه از دشمنان نیز یابم از آنچه اگر در من فعلی زشت بود دوستان بر موجب شفقت بپوشانند تا من ندانم و دشمن بر موجب دشمنی بگویند تا معلوم شود. این فعل بد

را از خویشتن دور کنم پس آن منفعت از دشمن یافته باشم نه از دوست. تونیز آن دانش از نادان آموخته باشی نه از دانایان». (همان: ۷۳)

صاحب قابوسنامه حتی در ترک محرّمات لذت بردن شخصی و پاداش دنیوی را در نظر می‌گیرد مثلاً در باب شراب‌خواری از فرزندش می‌خواهد اگر سود دو جهانی می‌خواهد هرگز لب به شراب نزند. «اما به جدیت شراب خوردن نگویم که شراب خور، که جوانان به قول کسی از جوانی باز نگردند، مرا نیز بسیار گفتند و نشنیدم، اما اگر نخوری سود هر دو جهان با تو بود و خشنودی ایزد تعالی یابی و هم از ملامت خلقان و از نهاد و سیرت بی عقلان و فعل‌های محال رسته باشی و نیز در کدخدایی بسیار تو خیر باشد». (همان: ۹۶)

مرحله ۳. دختر / پسر خوب

در این مرحله کودکان بر اساس روابط خوبی که با منابع قدرت و دیگر همسالان دارند، در مورد فعالیت‌هایشان قضاوت می‌کنند و تأیید کارهایشان بوسیله دیگران خیلی مهم است. (لفرانو کویس، ۱۹۹۱: ۷۶۰). رفتار خوب رفتاری است که دیگران را خرسند کند، یا به آنان کمک کند. در این مرحله هم‌رنگی در قالب رفتارهای صحیح دیده می‌شود، مقاصد اهمیت می‌یابند و شخص باخوب بودن تأیید دیگران را بدست می‌آورد. (گیچ و برلاینر، ۱۳۷۹: ۹۹) به دلیل کاسته شده از خودمداری کودک، که در مرحله عینی همراه کودک است، کودک می‌تواند خود را در جای دیگران بگذارد و در قضاوت‌های اخلاقی خود احساسات دیگران را در نظر بگیرد. کودک در این مرحله بجای لذت مادی، لذت روانی، لذت از دیگران را می‌خواهد. او اکنون در پذیرش مقررات اجتماعی و یا در آغاز قضاوت در مورد

خوبی و بدی رفتار بر اساس انگیزه و قصد است و برای اولین بار بین نیت فرد و عمل او فرق می‌گذارد و عمل فرد را تنها بر اساس نتایج و پیامدهای آن ارزیابی نمی‌کند. (کلایور، ۱۳۷۸: ۱۰۲)

از بیانات عنصرالمعالی چنین بر می‌آید که او نیز چون کلب‌رگ گاهی عقیده دارد به خاطر جلب رضایت دیگران هم که شده باید از قوانین اطاعت کرد و برای اینکه بگویند فلانی پسر یا دختر خوبی است لازم است گاهی از قوانین پیروی نمود مثلاً در باب دوم به پسرش می‌گوید اگر می‌خواهی نیک نام و ستوده شوی و دیگران از تو راضی باشند و بگویند چه پسر نیکونامی حق ورزی و روزی ده را بشناسد و فرشتگان و پیغامبران را تصدیق نماید. «پس چون از خرد نگری چندان حرمت و شفقت و آرزو که روزی خوار را بر نعمت و روز پست واجب کند که حق خویش را منت دارد و فرشتگان او را حق شناس بشناسند و همه پیغامبر افراد راست گوی دارد از آدم تا پیغامبر ما (ع)، و فرمان بردار باشند در دین و در شکر منعم تقصیر نکند و حق فرایض دین نگاه دارد تا نیک نام و ستوده باشد». (همان: ۶۰)

در باب نماز نیز به فرزندش می‌گوید اگر می‌خواهی بد نام نشوی و بگویند فلان کس پسر خوبی نیست باید نماز بخوانی: «و بدان که نماز را خداوند شریعت ما برابر کرد با همه دین. هر آنکس که نماز بازداشت دین را دست بازداشت و بی دین را درین جهان جزا کشتن است و بدنامی، و بدان جهان عقوبت خدای عزوجل». (همان: ۶۱)

همچنین در باب روزه گرفتن می‌گوید حتی جهت جلب رضایت خاطر خردمندان هم که شده روزه بگیر تا خردمندان از تو راضی باشند: «اما بدان که روزه طاعتی است که به سالی یکبار باشد نامردی بود

ملاک امر قرار می‌دهد و می‌گوید: «بدان ای پسر که به تازی گفته "المزاحُ مقدمهُ الشر" تا بتوانی از مزاح سرد کردن پرهیز کن. و اگر مزاح کنی باری در مستی مکن که شر بیشتر خیزد مزاح پیش رو شرسست و از مزاح ناخوش و فحش شرم دار اندر مستی و هشیاری، خاصه در نرد و شطرنج باختن، که در میان این هر دو شغل مرد ضجرت‌تر باشد. مزاح کمتر بر تواند داشت.» (همان: ۱۰۳)

مرحله ۴. اخلاق بر اساس قانون و نظم

در این مرحله افراد بطور کورکورانه قوانین قراردادها و عقاید اجتماعی را می‌پذیرند و اگر فرد بر طبق قوانین اجتماعی عمل نکند مورد سرزنش قرار می‌گیرد. (هترینگتون و پارک، ۱۹۹۳: ۴۲۰) یک فرد خوب فردی است که از قوانین اجتماعی آگاه باشد و بدون چون و چرا آن را بپذیرد. (فرانکوئیس، ۱۹۹۱: ۷۵۳) در این مرحله بجای اینکه ارزش‌های اخلاقی برپایه برخوردهای منطقی با دیگران استوار باشد. اخلاق مرحله ۴ متکی بر درکی مجرد از جامعه در شکل کلی آن است. جامعه نقش‌ها و قواعد مناسب را پایه‌گذاری می‌کند. روابط فردی هنوز دارای اهمیت است، ولی اینگونه روابط از دیدگاه نظام‌های حقوقی، اجتماعی و مذهبی جامعه قابل درک است. اخلاق به معنای اجرای مسؤولیت‌های مذهبی، رعایت قانون و کمک به جامعه و موسسات آن تعریف می‌شود. (گلاور و برونیگ، ۱۳۷۵: ۲۵۸-۲۵۷)

اخلاق فرا قراردادی

در این سطح معیارهای اخلاقی افراد درونی شده و رفتار اخلاقی بوسیله رمز اخلاقی درونی هدایت می‌شود. اخلاق در این دوره براساس اصولی جهانی و برتر از این قراردادهاست. (کدیور،

تقصیر از خویشتن رو ندارند و نگر که گرد تعصّب نگردی، از آنچه ماه روزه بی تعصّب نبود واندر گرفتن روزه و گشادن تعصّب مکن، هرگه که دانی پنج عالم تقی نقی و معتقد و پرهیزگار و قاضی و خطیب و سختی شهر روزه گرفتند با ایشان روزه بگیر و با ایشان بگشای و درگفتار جهان دل میند.» (همان: ۶۲)

این حکیم دانشمند، اطاعت از پدر و مادر را نیز به خاطر نیکنام بودن به فرزندش سفارش می‌کند و می‌گوید اگر طالب نیکنامی هستی و می‌خواهی رضایت دیگران را جلب کنی به پدر و مادرت نیکی کن: «پس حق پدر و مادر اگر از روی دین ننگری از روی مردمی و خرد بنگر که پدر و مادر مثبت نیکی و اصل پرورش تواند و چون در حق ایشان مقصر باشی چنان نماید که تو سزای هیچ نیکی نباشی.» (همان: ۶۷)

عنصرالمعالی در باب سخن و سخندانی به فرزندش می‌گوید اگر می‌خواهی دیگران از گفتار تو راضی باشند باید که بسیار دان و کم گوی باشی: «و سخن یک گونه گوی با خاص، خاص و با عام، عام تا از حد حکمت بیرون نباشی و بر مستمع وبال نگردد مگر در جایی که از تو در سخن گفتن دلیل حجت نشوند آنکه سخن بر مراد ایشان همی گوی تا به سلامت از میان قوم بیرون آیی و اگرچه سخن دان باشی از خویشتن کمتر آن نمای که دانی، تا به وقت گفتار و کردار پیاده نمانی، و بسیار دان و کم گوی باش نه کم دان بسیار گوی، که گفته‌اند: خاموشی دوم سلامت است و بسیار گفتن دوم بی خردی از آنکه بسیار گوی اگرچه خردمند باشد مردم عامه او را از جمله بی‌خردان شناسند و اگرچه بی‌خرد کسی باشد چون خاموش باشد مردمان خاموشی‌ای از جمله عقل دانند.» (همان: ۸۲)

عنصرالمعالی در پرهیز از شوخی و مزاح نیز رضایت دیگران و پسر خوب شدن از نظر مردم را

ایشان را نیز معلوم بود که به هر وقتی به چه کار مشغول باید بودن تا شغل‌های ایشان همه بر نظام باشد». (همان: ۹۴)

در باب آیین سپهسالاری نیز، بر آن باور است که باید با لشکر سخی بود و در خلقت و صلت و نان و شراب و سخن خوش تقصیر نکرد تا نظم سپاه بر هم نخورد و وظیفه‌شناس باشد: «و با لشکر سخی باش، پس اگر با لشکر به خلعت و صلت تو چیزی از بیشی نباشد باری به نان و نبید و سخن خوش تقصیر مکن و یک لقمه نان و یک قلدح نبید بی لشکر خویش مخور، که آنچه نان پاره کند زر و سیم نتواند کردن، و لشکر خویش را همیشه دل خوش دار، اگر خواهی که جان از تو دریغ ندارند، تو نان از ایشان دریغ مدار، اگر چه همه کار به تقدیر ایزد تعالی بسته است تو آنچه شرط تدبیرست همی کن». (همان: ۲۰۹)

باز در همان باب می‌گوید: برای حفظ نظم و امنیت، هرگز بر دزد رحمت نکن و قاتل را عفو مکن: «و بر دزد رحمت مکن و عفو کردن خونی روا مدار، اگر مستحق خونی را عفو کنی تو نیز بدان خون به قیامت شریک باشی و گرفتار، اما بر چاکران خویش برحمت باش و ایشان را از بد نگهبان باش که خداوند چون شبان باشند و کهتران چون رمه، اگر شبستان به رمه خویش برحمت نباشد ایشان را از سباع نگه ندارد». (همان: ۲۲۹)

نویسنده دلسوز قابوسنامه اطاعت از پدر و مادر را نوعی وظیفه‌شناسی می‌داند و به فرزندش می‌گوید که از روی عقل داشتن حرمت پدر و مادر یک وظیفه است و واجب: «و بدان ای پسر که آفریدگار چون خواست که جهان آباد ماند اسباب نسل پدید کرد در شهوت جانور، و پدر و مادر را سبب کون فرزند کرد، پس همیدون از موجب خرد بر فرزند

۱۳۸۲: ۸۹) آنهایی که به سطح اخلاق فراقراردادی یا پایبندی به اصول اخلاقی رسیده‌اند، عقیده دارند که بعضی اوقات قوانین و دستورات مراجع قدرت را زیر پا گذاشته شود. (ایسنک، ۲۰۰۰: ۷۷)

در قابوسنامه نیز عنصرالمعالی به پسرش در این باره می‌گوید به خاطر تبعیت از قانون خداوندی روزه بگیر و مهر قانون الهی را نشکن: «و آگاه باش که ایزد مستغنی است از سیری و گرسنگی تو لکن در روزه مهری است از خداوند ملک بر ملک خویش و این مهر نه بر بعضی از ملک است، چه بر همه تنست». (همان: ۶۲)

در باب حج نیز از فرزندش می‌خواهد وظیفه‌شناس باشد و وظیفه‌شناسی را دلیل اطاعت از قوانین بداند: «و زنهار باد بر تو که در نهاد حج و زکوه دل با شک نداردی و کار بیهوده نسگالی، و نگویی که دویدن و برهنه کردن خویشتن را ناخن و موی ناچیدن چرا؟ و ز بیست دینار نیم دینار بباید داد واز گاو و گوسفند و اشتر چه می‌خواهند و چرا قربان کنند؟ درین جمله دل پاک دار و گمان مبر که آنچه تو دانی چیز است که چیز خود آن چیز است که ما ندانیم». (همان: ۶۵)

عنصرالمعالی در آداب خویشتن داری و تربیت خوردن به فرزند خویش می‌گوید: به خاطر نشان دادن وظیفه‌شناسی و نظم دوستی در زندگی، حتماً باید برنامه‌ریزی داشته باشیم. «بدان ای پسر که مردمان عامه را در شغل‌های خویش تربیت و اوقات پدید نیست به وقت و ناوقت ننگرند، و بزرگان و خردمندان هر کاری را آن خویش وقتی پدید کردند، بیست و چهار ساعت شبانه روزی بر کارهای خویش ببخشیدند، میان هرکاری تا هر کاری را فرقی و وقتی نهادند و حدی و اندازه‌ای پدید کردند تا کارهای ایشان به یکدیگر اندر نیامیزد و خدمتکاران

واجب بود پدر و مادر خود را حرمت داشتن و اصل او پدر و مادرست و تا نگوینی که پدر، مادر را بر من چه حَقست که ایشان را غرض شهوت بود مقصود». (همان: ۶۶)

مرحله ۵. اخلاق بر اساس پیمان اجتماعی

در این مرحله افراد به تفاوت بین آن چیزهایی که واقعاً اخلاقی است با آن چیزهایی که بطور قانونی اخلاقی است، پی می‌برند. (ایسنک، ۲۰۰۰: ۷۷) انعطاف‌پذیری که در عقاید اخلاقی این مرحله وجود دارد، در مراحل پایین‌تر یافت نمی‌شود. (هترینگتون و پارک، ۱۹۹۳: ۴۲۳) اخلاق بر اساس قرارداد اجتماعی، سودمندی قوانین و حقوق فردی بدقت بررسی می‌شود. قراردادهای مورد پذیرش اجتماع اهمیت فراوان می‌یابند و ارزش‌های فردی نسبی است. (گیج و برلاینر، ۱۳۷۴: ۲۳۱) افرادی که در این مرحله هستند می‌دانند که قوانین را باید رعایت کرد. زیرا آن قانونی ناشی از قرارداد اجتماعی یا قوانین ضمنی بین اعضای جامعه است. بعلاوه خود در این مرحله از مبانی تعهدات اجتماعی آگاه است و با اختیار این تعهدات را اجرا می‌کند. البته، قوانین و تعهدات اجتماعی کور کورانه پذیرفته نمی‌شود. به جای آن قوانین مزبور بر اساس «بیشترین خوب برای بیشترین تعداد» اصل سودمندی، و یا اینکه آیا حقوق مطلق انسان چون حق حیات و آزادی را محترم می‌شمارد یا نه، ارزیابی می‌شود. بر این اساس افراد در این مرحله معتقدند که قوانین را معمولاً باید اطاعت کرد، ولی اگر یک قانون یا حتی کل ساختار اجتماعی و نظام مذهبی ارزش ذاتی و شأن انسانی را نفی می‌کند، ممکن است از سوی افراد دیگر کنار گذاشته شود. (گلاور و برونینگ، ۱۳۷۵: ۲۵۸)

عنصرالمعالی در بسیاری از اصول زندگی پیمان-های اجتماعی را به فرزندش بازگو کرده و از او می‌خواهد که در کارهای خویش معیارهای مورد قبول اکثر افراد جامعه را در نظر بگیرد و شاید این همان برداشت غلط جامعه امروزی ما از تأثیر پذیری نظریات دیگران باشد چرا که شعار مرض دار امروزی آنست که دیگران چه می‌گویند؟ در حالی که با یک بررسی منصفانه معلوم می‌شود که به نظر کلبرگ حتی عنصرالمعالی منظور از اکثریت افراد جامعه، مردم آگاه و مسئولیت پذیر جامعه می‌باشد تا جایی که به پسرش سفارش می‌کند مبادا با رنج نداری و بی پولی به فکر حج گزاردن باشد هر چند که مردم بیشتر ظواهر امور را در نظر می‌گیرند عنصرالمعالی با آوردن یک داستانی به پسرش گوشزد می‌کند که بدون استطاعت به خانه خدا رفتن حتی از نظر دیگران نیز مورد قبول نیست: «پس آفریدگار تقدیر در سفر کرد بر خداوندان نعمت، تا داد نعمت بدهند و از نعمت بخورند و فرمان خدای تعالی بجای آورند و خانه او را زیارت کنند... چه درویش اگر قصد حج کند خود را در مهلکه افکنده باشد، چه درویش که کار توانگران کند چون بیماری بود که کار تن درستان کند». (همان: ۶۳)

عنصرالمعالی از فرزندش می‌خواهد بر اساس پیمان‌های اجتماعی و معیارهای مورد قبول اکثر افراد جوامع بشری سخنان و پندهای ملوک و حکیمان را بشنود: «پس سخن‌ها بشنو و قبول کن خاصه سخن-ها و پندهای ملوک و حکیمان که گفته‌اند، پند حکما و ملوک شنیدن دیده خرد را روشن کند که توتیای چشم خرد حکمتست پس سخن این قوم را بگوش دل باید شنودن و اعتماد کردن». (همان: ۹۰)

در جمع کردن مال نیز نظر عنصرالمعالی بر آن است که جمع کردن و خرج کردن مال و ثروت و

دل بستن و دل کندن از آن باید با معیارهای مورد قبول اکثریت جامعه همسو بوده و بر اساس پیمان اجتماعی باشد: «و اگر بسیاری از تو بماند دوستی دارم که به اندکی نیازت افتد، چه گفته‌اند که چیزی که به دشمنان ماند به که از دوستان خواهی، و سخت داشتن به از سخت جستن، و اگر چه کم مایه چیز بود نگاه داشتن واجب دان که هر که اندک مایه نداند داشتن بسیار هم نداند و از کاهلی تنگ دار که کاهلی شاگرد بدبختی است». (همان: ۱۵۱)

مرحله ۶. اخلاق بر اساس اصول جهانی

در آخرین مرحله اخلاقی که کلبرگ مطرح می‌کند، رفتار درست یا نادرست وابسته به تصمیم و انتخاب آگاهانه فرد و بر مبنای مفاهیم انتزاعی همچون عدالت و برابری است. اصول اخلاقی، جهان شمول، ثابت، کلی و مطلق است و افرادی که به این سطح رشد رسیده‌اند هم خود را با معیارهای اجتماعی مطابقت می‌دهند و هم با آرمان‌های درونی خویش، انگیزه آنها برای رفتار اخلاقی، بیشتر این است که به ندای وجدان خویش عمل کرده باشند، نه اینکه نگران عیب‌جویی یا انتقاد دیگران باشند. (کدیور، ۱۳۸۲: ۹۰) در این مرحله افراد فهم روشتری از برخی اصول مجرد و جهانی که مافوق قانون است دارند. این اصول شامل عدالت و احترام به همه افراد می‌باشد.

بر اساس این نظریه، عنصرالمعالی گاهی اصول جهانی را معیار عمل به قوانین می‌داند و می‌گوید شهرت واقعی به هنری است که بر اساس اصول جهانی و در پاسخ به ندای وجدانی بدست آمده باشد: «و بدان نام که مادر و پدر نهد همداستان مباش که آن نام و نشانی باشد، نام آن باشد که تو به هنر بر خویشتن نهی تا از نام حبضر روید و عمرو

و عثمان و علی به استاد و فاضل حکیم اوفتی که اگر با گوهر اصل گوهر هنر نباشد صحبت هیچ کس را شاید و هر کس را در وی این دو گوهر یابی چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آرد». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۲۸) صاحب قابوسنامه چرب زبانی را یک اصل مثبت جهانی می‌داند و به فرزندش سفارش می‌کند که زبانش را به خوبی و هنر بیاراید و جز چرب زبانی عادت نکند: «چون این بدانستی زبان را بخوبی و هنر آموخته کن و جز چرب زبانی عادت مکن که زبان تو دایم همه آن گوید که تو را بر آن دانی و عادت کنی چه گفته‌اند: هر کس را زبان خوشتر، هوا خواهش بیشتر، و با همه هنر جهدکن تا سخن بر جای گویی که سخن نه بر جای خوب گویی زشت نماید». (همان: ۲۸)

در باب جنگ و جدال نیز یادآور می‌شود بر اساس اصول جهانی با هیچ کس جنگ و جدال مکن: «اما با هیچ کس جنگ مکن که جنگ کردن نه کار محتشمان است بل کار زنانست یا کار کودکان، پس اگر اتفاق افتد که با کسی جنگ کنی هر چه بدانی و بتوانی گفت مگوی، جنگ چندان کن که آشتی را جای بود و یکباره بی آرم و لجوج مباش و از عادت‌های مردمان فرومایه عادتت لجوج شناس و بهترین عادتت متواضعی است که متواضعی نعمت ایزدست که کس برو حد نبری و به هر سخنی مگوی در خطاب که: ای مرد، گفتن بی حجت مرد را از مرد می‌بیفگند». (همان: ۷۹)

او همچنین در باب کارزار کردن به فرزندش سفارش می‌کند که بر اساس اصول جهانی و در پاسخ به ندای وجدان خویش هرگز به ریختن خون ناحق دلیر مباش مگر خون کسی که از روی شریعت قتل او واجب باشد: «اما به خون ناحق دلی مباش و خون هیچ مردم مسلمان بحلال مدار الا خون

نتایج کلی یافت شده، ارائه گردد. در اخلاق، اساسی - ترین مسئله انگیزه و منشاء آن است که از دیرباز فلاسفه و علمای اخلاق به آن پرداخته‌اند. از میان آنان گروهی عقل و هوشیاری، عده‌ای انگیزه‌های طبیعی و فطری و دسته‌ای عوامل اجتماعی را در شکل‌گیری اصول اخلاقی مؤثر دانسته‌اند انعکاس همه این عوامل را می‌توان در قابوسنامه یافت. او اخلاق و رشد آن را از یک بعد مورد توجه قرار نداده، بلکه همه عواملی را که به نحوی به شکل‌گیری آن مؤثر است در بیانی شیوا و نغز مطرح نموده است. بدین ترتیب می‌توان او را در ردیف کسانی قرار داد که همه عوامل را از نظر گذرانده و با تیزبینی و هشیاری اخلاق را مورد بحث قرار داده است. اما نکته اساسی که در نظریات او بیش از همه خودنمایی می‌کند، این است که تأثیر فرهنگ و جامعه بیش از هر عامل دیگری در شکل دادن به رفتارهای اخلاقی اشخاص در آثار او انعکاس یافته است و شاهد این معما، فراوانی نصایح متعدد اوست. عمق پیوستگی بین اخلاق و فرهنگ را نیز در تئوری کلبرگ هم می‌توان یافت. گرچه رشد شناختی به عنوان اولین عامل در رشد اخلاقی سخن رانده است، اما به طور ناخودآگاه در طراحی تئوری اخلاقی‌اش از مفاهیمی چون پیش‌قراردادی، قراردادی و فراقراردادی که تم اصلی این واژه‌ها، مفاهیم فرهنگی و اجتماعی است نام می‌برد. دو دیدگاه الگویی قابوسنامه و کلبرگ از لحاظ چارچوب و قالب شباهت‌هایی دارند اما از لحاظ محتوایی و کیفی دارای تفاوت‌های فاحشی هستند که حاکی از نگرش عمیق و ظریف قابوسنامه در برخورد با مسائل انسانی و اجتماعی است. بعلاوه این تفاوت ناشی از فاصله زمانی کلبرگ و قابوسنامه و همچنین اختلافات فرهنگی می‌باشد که به طور مجمل بدان پرداخته می‌شود.

صعلوکان و دزدان و نباشان خون کسی که از روی شریعت قتل او واجب شود که بلای دو جهانی در خون ناحق بسته بود و پیوسته. اول آنکه در قیامت مکافات آن یابی و اندرین جهان زشت‌نام گردی و هیچ کهنتر بر تو ایمن نباشد و امید خدمتکاران از تو بریده شود و خلق از تو نفوذ گردند و به دل دشمن تو شوند و نه همه مکافات خون ناحق بدان جهان باشد که من در کتاب‌ها خوانده‌ام و نیز تجربت کرده‌ام که مکافات بدی بدین جهان به مردم رسد» (همان: ۹۹)

در باب دوستی و دوست‌گیری نیز اصول جهانی را ملاک قرار می‌دهد و در پاسخ به ندای وجدان خویش از او می‌خواهد هنرمند باشد و دوست هنری بگیرد: «واندر جهان بی‌عیب کس مشناس، اما تو هنرمند باش که هنرمند کم عیب بود و دوست بی‌هنر مدار که از دوست بی‌هنر فلاح نیاید. و بنگر میان نیکان و بدان و با هر دو گروه دوستی کن. با نیکان به دل دوست باش و با بدان به زبان، تا دوستی هر دو گروه تو را حاصل گردد و نه همه حاجتی به نیکان افتد وقتی باشد که به دوستی بدان حاجت آید بضرورت که از دوست نیک مقصود برنیاید اگرچه راه بردن تو نزدیک بدان به نزدیک نیکان ترا کاستی درآید چنانکه راه بردن تو نزدیک بدان آب روی افزایش و تو طریق نیکان نگه دار که دوستی هر دو قوم ترا حاصل گردد». (همان: ۱۴۰)

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف کلی تحقیق در مبانی اندیشه‌های اخلاقی قابوسنامه و تدوین و مقایسه آن با نظریات کلبرگ صورت گرفته است و چنانچه گفته شد شباهت‌ها و اختلاف‌های گوناگونی بین آرای این دو اندیشمند وجود دارد که کوشش می‌شود با اختصار

در قابوسنامه در تدوین مراحل رشد، مرحله‌ای که مبتنی بر نظم و قانون است نسبت به نظریه کلب‌رگ در نوع اطاعت از قانون متفاوت می‌باشد، بدین صورت که کلب‌رگ اطاعت از قوانین اجتماعی و وضع شده بشری را مد نظر قرار داده در حالی که در قابوسنامه، اطاعت از قانون، قانون خداوندی است که برای ترس از گمراهی، هلاک شدن، بی‌دینی، زیان دیدن، ننگ و بی‌آبرویی، بی‌ایمانی و ترس از نیازمندی و فرومایگی، اطاعت از آن توصیه شده است. کلب‌رگ در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که اغلب مردم در این مرحله قرار دارند. اخلاق این مرحله از دیدگاه کلب‌رگ ویژه بزرگسالان است. غالباً در مرحله چهارم قرار دارند و از این مرحله فراتر نمی‌روند. در واقع کلب‌رگ همانند فروید، اریکسون و پیازه معتقد است که رشد اخلاقی طی مراحل از قبل برنامه‌ریزی شده پیش می‌رود، یعنی با اتمام یک مرحله، مرحله بعدی که تلفیقی از عناصر مرحله قبل و تجربه جدید است، ظاهر می‌شود. کلب‌رگ نیز مدعی است که مراحل رشد جنبه همگانی یا جهان‌شمول دارند و کمتر افرادی به مرحله عالی که همان سطح فراقراردادی است می‌رسند، همچنین کودکان در حدود سال‌های پیش از دبستان در سطح پیش قراردادی که پایین‌ترین سطح رشد اخلاقی است، قرار دارند و اغلب مردم در سطح قراردادی قرار می‌گیرند که دیدگاه‌های زیادی موافق این نظر وی هستند و بسیاری نیز مخالفند اما از دیدگاه صاحب قابوسنامه، مسئله مهمی که بیش از همه مورد توجه است پرداختن به رشد اخلاقی افرادی است که در دوسوی محور رشد اخلاقی قرار می‌گیرند. عنصرالمعالی به عنوان یک معلم اخلاق با ارزش‌ها سروکار دارد، خودش را یک مسئول می‌داند و صرفاً به عنوان یک نظریه‌پرداز که با وضع

موجود و تحلیل آنچه است سروکار دارد، عمل نمی‌کند. او با مسائل به گونه‌ای برخورد می‌کند که مانع گمراهی، بی‌دینی و بی‌ایمانی انسان گردد. بنابراین ضمن اینکه قابوسنامه را می‌توان بصورت یک تئوری مدون که نشان دهنده مراتب رشد اخلاقی است همچنین می‌توان از آن به عنوان یک دستورالعمل ارزشمند برای ارتقاء رشد اخلاقی به شمار آورد. در نظر عنصرالمعالی ترس از مردم جایی ندارد و خداترسی یکی از عالی‌ترین مراحل رشد است. در تئوری کلب‌رگ کلاً فردی که مشکل دار است، مدنظر قرار گرفته و عملکرد او، وسیله قضاوت مرتبه اخلاقی او می‌شود در حالی که صحبت از اخلاق دهنده به میان نیامده است. بنابراین فقط فاعل و استدلال او برای عملش مورد توجه است ولی در قابوسنامه همه جوانب در نظر گرفته شده است. در داستان‌ها نیز بر اساس اصول جامعه سرمایه‌داری هرکس مسئول امرار معاش خودش است و تا کار نکند مزدی ندارد و اصلاً باید احساس کند که حقی بر جامعه یا دیگران ندارد ولی از نظر عنصرالمعالی کسی که محتاج است حق دارد که از دیگران تقاضا کند و دیگران هم با خوشرویی به او بدهند در صورتی که شرایطش را داشته باشند، چون اصل بر این است که همه افراد جامعه مثل اعضای یک پیکره واحد هستند و اصولاً وظیفه دارند که به کمک یکدیگر شتابند. اصولاً فلسفه زکات تأمین نیازمندی‌های افراد نیازمند است. این موضوعی است که در دیدگاه کلب‌رگ مورد توجه قرار نگرفته است، او فقط به تأثیر عوامل رشد شناختی تأکید دارد غافل از اینکه عوامل متعددی از جمله نیازهای فیزیولوژیک می‌توانند تعیین‌کننده رشد اخلاقی باشند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که مراحل عالی رشد اخلاقی در ایجاد

گلاور و برونینگ (۱۳۷۵). *روانشناسی تربیتی*. ترجمه علی نقی خرازی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گیج و برلایر (۱۳۷۴). *روانشناسی تربیتی*. ترجمه خویی نژاد و همکاران. مشهد: نشرپاژ.

Colby, A. L. et al. (1983). "A longitudinal study of moral Judgment". *society for research in child Development*. 48 (1-2).

Devoir, J. R. & ZAN, B. (2000). "constrativisht early education for moral development". *Eary & development*. Vol. 11. Pp. 19-35.

Essence, M. W. (2000). *Psychology. A student hand book*. Hong Kong: Psychology press amember of the Taylor & Frances group.

Gibbs, J. C. (1991). *Toward an integration of Kohlberg of moral behavior and development*. Vol.1, pp. 183-222.

Hetherington, M. E. & Park, R. D. (1993). *child psychology*. New Yourk: McGrow - Hill book company.

Kohlberg, L. and P. Turiel (1977). "Moral Development and Moral Education". In G. Lesser, (Ed). *Psychology and Educational Practice*; san Francisco: Scott, Forman.

Lefrancois, G. R. (1993). *Theories of Human learning*. Boston: Wads worth.

Spiecher, B. (1994). "Family patterns of moral Judgment during adolescence and early adulthood". *Development psychology*. 30. Pp. 629-632.

Skinner, E. A.; J. G. Wellborn and J. P. Connell (1990). "what It Takes to Do well in school and whether I've got it: A process Model of perceive control and children's Engagement and Achievement in School," *Journal of Educational Psychology*. No. 82.

نگرش‌های جدید اخلاقی و تربیت اجتماعی می‌تواند مؤثرتر باشد. به عبارت دیگر، در نظر عنصرالمعالی اگر فرد به اصول اخلاقی عمل نکند فقط اطلاعاتی از درس‌های اخلاقی یاد گرفته است و در مراتب رشد اخلاقی قرار دارد. نشان می‌دهد که عنصرالمعالی به ترسیم انواع مراتب رشد اخلاقی بسنده نمی‌کند بلکه در مورد شیوه بهره‌وری از افراد دیگر در مراتب اخلاقی نیز پندواندرز می‌کند. مسئله دیگر این است که عنصرالمعالی اعتقاد ندارد که تنها رشد شناختی منجر به رشد اخلاقی می‌شود بلکه او از عوامل متعدد نام برده است. اگر بر مبنای نظریه کلبگ و بر اساس استدلال‌ات اخلاقی که عنصرالمعالی در اندرزهایش بیان کرده، داوری کنیم عنصرالمعالی در عالی‌ترین جایگاه اخلاقی قرار دارد. چون دست‌کم استدلال عالی دارد و به روشنی تمام این استدلال‌ات را بیان کرده است.

منابع

امیرعصرالمعالی، کیکاوس (۱۳۸۵). *قابوسنامه*. مصحح سعید نفیسی. تهران: انتشارات فردوس. سادات، محمدعلی (۱۳۷۶). *اخلاق اسلامی*. تهران: سمت.

کدیور، پروین (۱۳۷۸). *روانشناسی اخلاق*. تهران: آگاه.

_____ (۱۳۸۲). *روانشناسی تربیتی*. تهران: سمت. کریمی، یوسف (۱۳۸۵). *روانشناسی اجتماعی*. تهران: نشرارسباران.

کرین، ویلیام (۱۳۸۷). *پیشگامان روانشناسی رشد*. ترجمه فرید فدایی. تهران: انتشارات اطلاعات.